

Analyzing the Intertwined Crises of Hassan Rouhani's Government (2013–2020) and their Consequences for Political Participation

Nima Shabafroz Akbari 

Ph.D Student, Islamic Azad University
Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Ali Morshedizad * 

Associate Professor, Political Sciences,
Shahed University, Tehran, Iran

Hosein Ali Nozari 

Assistant Professor, Political Sciences,
Islamic Azad University Karaj Branch,
Tehran, Iran

Hamid Ahmadi 

Professor, Political Sciences, University
of Tehran, Tehran, Iran

Introduction

Both in pre- and in post-Revolution periods, Iran's critical geopolitical and geostrategic position, as well as its revolutionary Islamic ideology, has made it a highly important player at both the regional and international levels. This sensitive and perilous position has exposed the country to various incidents and events, including economic sanctions, recreation and overt and covert support of terrorist groups, and the sale of advanced weapons to regional actors. The resulting scenarios and potential power vacuums could create a

* Corresponding Author: morshedizad@shahed.ac.ir

How to Cite: Shabafroz Akbari, N., Morshedizad, A., Nozari, H. A., Ahmadi, A., (2023), "Analyzing the Intertwined Crises of Hassan Rouhani's Government (2013–2020) and their Consequences for Political Participation", *Political Strategic Studies*, 12(45), 97- 132. doi: 10.22054/QPSS.2022.64688.2952.

divide in political participation and society, leading to a legitimacy gap, questions of authority, and a disruption of national unity. Given the importance of the current moment and the conditions ahead, it is essential for scholarly community to analyze and provide solutions for potential crises related to political participation. Furthermore, numerous domestic and structural obstacles have emerged as significant challenges to political participation in the Islamic Republic of Iran over the past four decades, leading to a crisis and serious problems in political participation.

The crisis of political participation is a clear indication of an ineffective political system. This crisis stems from a growing gap between the people and the governance system, eroding trust between political leaders and people and causing a rift between the state and the nation. This lack of trust in political leaders impedes people's willingness to participate in the political process, resulting in political deadlocks and potentially dire consequences for society.

The Purpose of Research

The purpose of this research was to examine the interrelated effects of multiple crises, including inefficiency, distribution, identity, influence, and legitimacy crises, on the political system, with a particular focus on the presidency of Hassan Rouhani. The research question is, what are the consequences of crises for active political participation?

Methodology

This research employed a descriptive–analytical method, utilizing a cross-sectional study of a particular time period.

Findings

By exploring the correlations and conflicts between data, the study confirms that any political crisis signals a decrease in authority and legitimacy, ultimately resulting in a decline in active political participation and a crisis in the political system. The events of December 2017, the rise in price of gasoline and the unrest of November 2019, the Ukrainian plane crash, the crisis of inefficiency in price control, broken promises, and the distribution crisis led to a growing class divide and the decline of the urban middle class. Moreover, the gap between the language used by the governance system and the language of the people, the people's demands and how they interacted with the political system, and the quality of their influence on politics can only be evaluated by criteria such as political participation. It is important to note that various events and occurrences, influenced by political actors and competing, parallel forces both inside and outside the government's decision-making, have contributed to the widening scope of the crisis. However, for the purposes of this study, the term crisis refers specifically to the period of Rouhani's administration.

Discussion and Conclusion





The analysis revealed that the inefficiency crisis and distribution crisis, along with more institutionalized crises of identity and influence, erodes legitimacy at different levels, thereby reducing political participation. This study aimed to demonstrate the relationship between crises and political participation, highlighting how the inefficiency of Rouhani's government and its inability to distribute economic and political resources fairly led to a decline in legitimacy, increased dissatisfaction, and a drop in political participation. Specifically, four major failures of the 11th and 12th governments were identified, namely, foreign policy failures, mismanagement of the Ministry of Science, failure to control the

monetary and financial crisis in various markets, and failure to manage COVID-19 pandemic.

Keywords: Identity Crisis, Inefficiency Crisis, Distribution Crisis, Influence Crisis, Legitimacy Crisis, Political Participation Crisis



بررسی و تحلیل بحران‌های درهم تنیده در دولت حسن روحانی و پیامدهای آن در مشارکت سیاسی (۱۴۰۰-۱۳۹۲)

- دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  نیما شب‌افروز اکبری
- دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران  علی مرشدی‌زاد *
- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران  حسینعلی نوذری
- استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  حمید احمدی

چکیده

هدف این پژوهش بررسی مناسبات پیچیده بحران‌های چندگانه ناکارآمدی، توزیع، هویت، نفوذ و مشروعیت و همچنین درهم تنیده شدن آنها در دولت و نظام سیاسی بویژه در یک بازه زمانی مشخص یعنی دو دوره ریاست جمهوری حسن روحانی می‌باشد و اینکه چه پیامدهایی برای مشارکت سیاسی فعال به دنبال داشت. یافته‌ها و نتایج این پژوهش بر اساس روش توصیفی-تحلیلی بدست آمده و دال برآنند که این پژوهش از نظر زمانی یک پژوهش مقطعی، از حیث ارتباط و پیوند بین داده‌ها بیانگر نوعی همبستگی مضمونی می‌باشد و مؤید این مطلب است که هرگاه در نظام سیاسی بحران‌های مذکور رخ دهد آغازی خواهد بود بر کاهش اقتدار و افول مشروعیت و در نتیجه نظام سیاسی با بحران کاهش مشارکت فعال سیاسی و کاهش آن در سطح گسترده مواجه می‌شود. حوادث و اتفاقات این دوره زمانی و شیوه برخورد مردم و ارتباط و تعامل آنها با نظام سیاسی، همچنین کیفیت و میزان تأثیرگذاری آنها بر سیاست را تنها با معیاری همچون مشارکت سیاسی می‌توان ارزیابی نمود. البته ذکر این مطلب بسیار مهم و حائز اهمیت است که بسیاری از رویدادها و اتفاقات شکل گرفته توسط بازیگران سیاسی و نیروهای رقیب و موازی، گاه خارج از رأی و تصمیم و اراده دولت بوده و به دامنه بحران وسعت بخشیده است.

واژگان کلیدی: بحران هویت، بحران ناکارآمدی، بحران توزیع، بحران نفوذ، بحران مشروعیت، بحران مشارکت سیاسی.

مقدمه

در گفتمان تحلیلی - انتقادی در سپهر سیاست غالباً منشأ بسیاری از تغییرات بنیادی و حتی اضمحلال و فروپاشی نظام‌های سیاسی، حکومت‌ها و دولت‌ها قلمداد می‌شوند. همچنین می‌توانند معلول تحولات ناشی از رشد و توسعه در ابعاد گوناگون جوامع باشند. زمانیکه جامعه به هر دلیلی تعادل خود را از دست داده باشد، نظام سیاسی و دولت با اشکال متعدد، بحران دست و پنجه نرم می‌کند. نظام سیاسی هر کشور از سازوکار، اسلوب‌ها و کارویژه‌های فرهنگی، ارزشی، هنجاری و نماد خاص خود برخوردار است که به کمک آنها و با تکیه بر داده‌های ورودی و خروجی «سیاسی، اقتصادی و اجتماعی» در جهت حفظ ثبات و پایداری و ماندگاری خود عمل می‌کند.

باید توجه داشت که در این میان بی‌تردید قابلیت‌های کارکردی و نمادی آن و میزان کارآمدی و ناکارآمدی مدیریتی در سطح ساختارهای ذکر شده به میزان بسیار زیادی به تعامل و تبادل و ارتباط دادن تصمیمات و استراتژی‌ها و همچنین پاسخگو بودن کارگزاران «Agents» و دولتمردان و حاکمان بستگی خواهد داشت. در این راستا عطف به موارد ذکر شده، عواملی نیز به شکل غیره منتظره و پیش‌بینی نشده به وقوع بحران کمک می‌کنند، به گونه‌ای که نظام سیاسی به شکلی پرشتاب و گریزناپذیر دستخوش بحران‌های عدیده و فرسایشی همچون بحران هویت، بحران توزیع و نهایتاً بحران مشروعیت می‌گردد. شکی نخواهد بود که به موازات رشد و گسترش ارتباطات و پیچیده شدن هر چه بیشتر نهادهای سیاسی و کانون‌های قدرت و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ریشه بسیاری از مشکلات و معضلات را بایستی در کانون دگرگونی‌ها و تغییرات ساختاری جستجو نمود. اساساً چنین تغییرات ساختاری، روند توسعه سیاسی و اقتصادی و پویایی جامعه را مختل نموده است. بحران‌های ایجاد شده در فلسفه سیاسی و نظام ارزشی، موجب آگاهی و هشجاری از پدیده‌هایی همچون بحران مدیریتی، بحران هویت، بحران نفوذ و بحران مشروعیت می‌گردد. این پدیده‌ها در صورت مراقبت و رسیدگی به موقع می‌توانند بعنوان سوپاپ اطمینان و عوامل تضمین‌کننده ثبات و پایداری سیاسی و اجتماعی یک نظام سیاسی عمل کننده اما عدم توجه و بی‌مسئولیتی فزاینده سبب شده است تا عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی، آزادی‌های مشروع مدنی، دموکراسی، بهداشت و رفاه عمومی، توزیع عادلانه

قدرت و ثروت و سهم کردن اقلیت‌های متکلف‌زبانی (قومی)، دینی و مذهبی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دچار بحران جدی شود.

علاوه بر این موارد بحران توزیع، بحران ناکارآمدی، بحران وحدت و یکپارچگی و بحران نفوذ نیز علتی بر عدم مشارکت سیاسی و همچنین ناکارایی نظام سیاسی می‌گردد. پرسش اصلی این است که نقش و تأثیر کارویژه و کارکردهای بحران‌های درهم تنیده در دولت روحانی چه تاثیری بر مشارکت سیاسی داشته است؟ و اساساً با توجه به منشا و خاستگاه و خصلت‌های بحران، تأثیر آنها بر نظام سیاسی چگونه و به چه میزان خواهد بود؟ و بحران‌های سیاسی در دوره ریاست جمهوری روحانی چه پیامدهایی بر مشارکت سیاسی از خود بجا گذاشت؟ بر اساس ارزیابی‌های بعمل آمده نشان داده می‌شود که بحران ناکارآمدی و توزیع و ترکیب آن با بحران‌های نهادینه شده هویت و نفوذ باعث کاهش مشروعیت در سطوح مختلف و در نتیجه کاهش مشارکت سیاسی می‌شود. بنابراین در این پژوهش تلاش گردید تا رابطه بین بحران‌ها و امر مشارکت سیاسی نشان داده شود.

چارچوب نظری پژوهش

بحران، پدیده‌ای است که کارآمدی یک نظام را با چالش روبه‌رو می‌سازد، به گونه‌ای که آن نظام در شرایط مفروض با راهکارهای جاری قادر به پاسخگویی به مسائل و مشکلات پیش آمده نیست و اولویت‌های سازمان یا نظام را مختل کرده و خود را در مرکز توجه نظام قرار داده و تلاش‌ها را متوجه خود می‌نماید (کرمی، ۱۳۸۴: ۶۱).

بحران به مفهوم آشفتگی (عمید، ۱۳۹۰: ۲۷۲) پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات علوم سیاسی، جایگاه ویژه‌ای برای خود باز کرد و اندیشمندان علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی در تبیین شرایط سیاسی جامعه از جهات مختلف «توسعه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی» (پای، ۱۳۸۰: ۱۳) به تشریح شرایط حاکم بر جامعه و علل بروز بحران پرداختند. به همین دلیل در تدبیر و تحدید هر بحران، «گونه‌شناسی» آن شرط لازم برای تحلیل بحران‌ها است (تاجیک، ۱۳۷۹: ۳) و این مهم حاصل نمی‌گردد مگر در پرتو شناخت متغیرها و مقتضیات محیطی یا مناسبات بین محیطی که بسترساز ظهور و بروز نوعی خاص از بحران است. بحران‌ها هرگز در یک قالب و یا یک شکل خاص ظهور نمی‌کنند. آنچه حکومت‌ها و تصمیم‌گیران را دچار مشکل می‌سازد یک دست نبودن بحران‌هاست.

بحران می‌تواند ناشی از تصمیم‌گیری‌های نادرست، حمله نظامی یک کشور خارجی به مرزهای خودی یا اقدامات براندازی با هدف سرنگونی نظام در قالب قیام، شورش، تظاهرات مردمی، اعتصابات، انقلاب اجتماعی، کودتا، گسترش اقدامات خرابکاری، ترور نخبگان سیاسی، شورش‌های اجتماعی و ناآرامی‌های حاصل از آن، تشدید عصبیت‌های قومی و نژادی و ... باشد که هر یک می‌تواند از عوامل بروز بحران توفنده در یک کشور محسوب شود. بنابراین بحران به معنای عبور از مرحله پیچیده یک جریان یا یک رویداد (امیر کبیری، ۱۳۷۶: ۳۱) یا توجه فوری به منظور اخذ تصمیم فوری در زمان وقوع ناگهانی و غیر منتظره حادثه یا اتفاقی در بستر جامعه و در جریان تصادم پدیده‌های اجتماعی بوجود می‌آید (Micheal, 1996: 78).

بحران هویت: بحران هویت زمانی حادث می‌شود که افراد برای تبیین روابط خود با دیگران و محیط اطراف، نیازمند به یک قالب ارزشی باشند و هرگاه عناصر بنیادین این نظام ارزشی سست شود و یکپارچگی خود را از دست بدهد، هویت فرد در حالت بی‌تعادلی قرار می‌گیرد و بنای ناسازگاری را سر می‌دهد.

بحران مشروعیت: نظام حکومتی اعتبار خود را در حوزه‌های مختلف سیاسی و اداری از دست می‌دهد و افراد جامعه به دنبال تحقق مردمسالاری خارج از چرخه فعلی هستند. به همین سبب مشروع بودن نظام حاکم زیر سؤال می‌رود و تقابل بین جامعه و حکومت روی می‌دهد. بنابراین این هر کل پیچیده‌ای از جامعه انسانی به نحوی با مسئله مشروعیت سروکار دارد یعنی با این مسئله که «آیا و چرا نظم سیاسی موجود لایق و شایسته وفاداری و بعیت اعضا و پیروان خود است؟»

بحران مشارکت: در پی اختلال‌های ایجاد شده در مناسبات و نظم موجود، ساختارهای تصمیم‌گیری و نمایندگی بطور جدی مورد تهدید قرار می‌گیرند. افراد در قالب گروه‌هایی از جامعه در صدد حضور در مراکز تصمیم‌سازی حکومت خواهند بود و نظام حاکم نیز به دلایل مختلف واکنش نشان می‌دهد و از پذیرش آنها سرباز می‌زند و نهایتاً بحران حکومتی در تعامل بین آنها بوجود می‌آید و نتیجه آن ممانعت از حضور و مشارکت گسترده مردمی در فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاستگذاری و کاهش شدید مشارکت واقعی توده‌ها در انتخابات و در سپهر همگانی است.

بحران توزیع: منابع قدرت‌ها، ثروت‌ها و درآمدها، ارزش‌ها، منزلت، پرستیژ و اعتبار اجتماعی و سرمایه اجتماعی بطور برابر تقسیم و توزیع نمی‌شود، انباشت سرمایه در یک محل خاص و اختصاص آن به یک جریان یا گروه یا طبقه نهاد خاص و نهایتاً پیدایش نظام ناعادلانه، توزیع ناعادلانه کالا، خدمات و حتی ارزش‌ها قدرت و ثروت و منزلت و فرصت‌ها که به واکنش جدی توده‌ها می‌انجامد.

بحران نفوذ: نداشتن نظارت کافی و عدم کنترل دولت بر بخش‌های تحت حاکمیت خود به ناتوانی دولت در مرتفع ساختن نیازها می‌انجامد؛ تصمیم متخذه متناسب با نیاز نیست و نهایتاً روی گردانی مردم به بروز بحران خواهد انجامید. در این حالت نظام سیاسی نیز واکنش‌هایی را نشان می‌دهد. بحران‌های مورد بحث به طور عمده در قالب چهار مرحله شروع بحران، گسترش، خاتمه و آثار بعد از بحران نمود می‌یابد (برچر، ۱۳۸۲: ۵۷).

بحران ناکارآمدی

با مشاهده روند تکوین و سیر تحول فکری و فرهنگی در جوامع توسعه نیافته که غالباً تحت تأثیر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار دارد، در میابیم که تاکید، توجه، اتکا و انتظار بیش از اندازه عمدتاً بر نقش دولت و مدیریت دولتی می‌باشد. در اکثریت قریب به اتفاق این جوامع، سازمان‌های مردم‌نهاد و یا سازمان‌های عمومی غیردولتی «NGO» نقش و فعالیت شگرف و پر رنگی در فرآیند دولت‌سازی نداشته و نهادهای مردمی رو به اضمحلال می‌روند و تنها دستگاه‌های دولتی و حکومتی در همه ابعاد و جوانب جامعه نقش ایفا می‌کنند. بر این اساس دولت و حکومت، قدرت خود را به تمامی بخش‌های جامعه تسری می‌بخشد و یقیناً جامعه نیز به این یقین و تلقین غلط خواهد رسید که بدون حمایت و توجه و دخالت دولت عملاً از عهده هیچ کاری بر نخواهد آمد. بویژه در زمان‌هایی که جامعه از نظر اقتصادی بحران‌زده و از نظر معیشتی مردمانش در تنگنا و بحران بسر می‌برند، بعنوان نمونه در اعتصابات کارگری «نیشکر هفت تپه»، شرکت نفت، آموزش و پرورش مالباختگان موسسات مالی و بانکی و غیره» دادخواهی و خواست‌ها به سوی دولت و نهاد حکومت است. این در حالی است که شرط رسیدن به توسعه و برقراری اصولی جامعه مدنی، استقلال نسبی اقتصادی مردم از دولت است. هنگامیکه دولت استخدام سیاسی،

جامعه‌پذیری سیاسی، ارتباطات و تقسیم قدرت را در انحصار خود داشته باشد، عرصه‌ای برای ظهور و بروز جامعه مدنی وجود نخواهد داشت (عبدالعلی قوام، ۱۳۷۹: ۱۵۸). از نظریه پردازان و منتقدان صاحب نام «دولت پر مسئولیت» می‌توان از ساموئل هانتینگتون، بریتن، نورد هاس، کینگ و همچنین روزوپیترز نام برد که همگی اذعان دارند چنین وضعیتی در اکثر دولت‌های موجود کشورهای توسعه نیافته وجود دارد و از آن بعنوان خطر و هشدار جدی برای دولت نام می‌برند.

دولت مدام با محدودیت‌های منظم و پی‌درپی روبروست و در این راستا قادر به تصمیم‌گیری و اتخاذ استراتژی‌های سیاسی روشن و دقیق، اخذ و بکارگیری خط‌مشی و برنامه‌ریزی در راستای آن روبروست. این وضعیت توقف و شروع که غالباً در برنامه‌های اقتصادی به وفور رخ می‌دهد، به بیان یورگن هابرماس و کلاوس اوفه، سبب می‌شود بحران عقلانیت (Rationality Crisis) و بحران اداره عقلانی (Crisis of Rational Administration) دولت را در وضعیت از هم‌گسیختگی قرار دهد و در این بین حکومت‌ها، خط‌مشی‌ها و استراتژی‌ها را با مداخله خود بر هم می‌زنند.

به منظور تقویت هر چه بیشتر ساختار دولت و جلوگیری و اجتناب از بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، اساساً حکومت‌ها می‌بایستی مسئولیت عرصه‌هایی از اقتصاد و جامعه را بر عهده گیرند و خود را متعهد و ملزم به این امر بدانند که حفظ و نجات صنایع و موسسات و کارخانجات می‌تواند از بسیاری از بحران‌های موجود جامعه بکاهد. البته این خود مستلزم و نیاز هر چه بیشتر به همکاری و مدیریتی هوشمندانه و کارآمد بین دولت و حکومت خواهد بود. در دوره دولت روحانی اعتصابات کارگری، بحران‌های اقتصادی ناشی از موسسات مالی و اعتباری، وضعیت به هم ریخته و نابسامان ارزی، کاهش ارزش پول ملی، بحران بورس و ... همگی نشان از وجود بحران ناکارآمدی و بحران عقلانیت و عدم مدیریت کارآمد در اداره عقلانی جامعه دارد (دیوید هلد، ۱۳۷۸: ۳۵۱-۳۵۰).

بحران هویت

هویت یک نظام سیاسی بر اساس مؤلفه‌هایی همچون ملیت و قومیت، نژاد، مذهب، جنسیت، سن، طبقه، مشاغل و پایگاه‌های اجتماعی تعریف می‌شود. ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تحولات بیشماری در عرصه سیاسی و هویت سیاسی پشت سر گذارده است.

گذار از پوپولیسم سیاسی در سال‌های دهه شصت و آغاز گفتمان بازسازی و سازندگی از سال‌های ۶۸ تا اواسط دهه هفتاد و شکل‌گیری گفتمان دمکراسی‌خواهی و جامعه مدنی در اواسط دهه هفتاد یعنی با شروع دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی و از سوی دیگر فرایند فزاینده روند جهانی شدن، زمینه‌ساز ایجاد تحولاتی در هویت سیاسی بویژه طبقه نخبگان سیاسی - اجتماعی بوده است. زمانی می‌توان از تداوم و ثبات سیاسی و هویتی سخن به میان آورد که نهادها دارای تداوم و پویایی باشند و هنجارها در فرهنگ سیاسی یک جامعه استقرار و ثبات داشته باشد تا در نظام سیاسی؛ اتباع، گروه‌ها و نخبگان بتوانند فعالانه در امر مشارکت سیاسی حضور یافته و برای خود هویت سیاسی شفاف و پایداری متصور باشند.

این شفاف‌سازی و پایداری هویت سیاسی در جامعه نیازمند پیدایش نهادها و الگوهای جمعی هویت سیاسی است که دارای عملکردی در جهت شناسایی و تمیز قائل شدن و جداسازی متقابل گروه‌ها و افراد با توجه به پیوستگی و ضرورت وجود نهادها و الگوها با هویت ملی به مفهوم هر چه گسترده‌تر بطوری که عناصر ساختاری و اصلی هویتی آن در همه گروه‌ها مشخص و یافت گردد اما تحولات داخلی و فرایندهای فزاینده جهانی شدن و به گستره وسیع تبلیغات و ظهور گسترده تبلیغات رسانه‌ای، عملاً مانع بزرگی برای تشکیل و تداوم هویت پایدار گردید و از طرفی نیز زمینه‌ساز تضعیف و افول خودآگاهی در هویت ملی شد. هنجارهای مشترک سیاسی در بین گروه‌ها غالباً متزلزل و شکننده بوده و از عمر کوتاهی برخوردار است. از همین روی فقدان و ضعف و زوال هنجارهای مشترک در بین گروه‌ها و افراد موجب ضعف در پیوند هویت‌ها و خودآگاهی و خودفهمی سیاسی گردید که این امر زمینه گسترش بیگانگی سیاسی و خودی و غیر خودی را در کشور رقم زد؛ به نحوی که گروه‌ها و افراد تعلق خود به نظام یا جمهوری اسلامی را غالباً نفی می‌کنند. در حالیکه مطابق یک تحلیل دقیق و منطقی، استقرار و تداوم جامعه سیاسی مبتنی بر خودفهمی‌هایی است که واجد زمینه‌های مشترکی می‌باشد که در نهایت ثبات و تداوم سیاسی را در حالت عادی و معمول به دنبال خواهد داشت (بشیری، ۱۳۸۲: ۸۰۴).

پدیده مهم در پرورش حس تعلق به ملت با وجود «دیگران» معنی می‌گیرد. از همین روی هویت ملی علیه آن شکل می‌گیرد. با گسترش سطح سواد و تکنولوژی و وسعت

ارتباطات و اطلاعات غالباً حس ملی و هویت ملی، از نخبگان و اصحاب قدرت به همه جامعه اشاعه پیدا می‌کند. از همین روی فشار تعارض آمیز چنین رویدادهایی «آموزش ارتباطات، تکنولوژی، رسانه‌ها» حائل بین تمرکز و تمرکززدایی می‌شود و مضافاً اینکه تهدیدی خواهد بود برای هویت ملی. در این حالت ابتدایی‌ترین واکنش همسنگی در میان اقلیت‌ها رقم خواهد خورد که احساس می‌کنند از هویت ملی محرومند، در نتیجه به تقویت هویت محلی خود برمی‌آیند و بر فرق خود با دیگر گروه‌های قومی پافشاری خواهند نمود (گیدنز، ساتن، ۱۳۹۵: ۶۴۲-۶۴۱).

این وضعیت همواره در میان اقلیت‌های قومی مذهبی در استان‌های آذربایجان، سیستان و بلوچستان، خوزستان و کردستان کاملاً مشهود است. چنین وضعیتی در بطن و متن جامعه به مرور شکاف‌هایی ایجاد خواهد کرد که از تلنبار شدن آنها بر روی هم در اصطلاح جامعه‌شناسی سیاسی شکاف متراکم روی خواهد داد (صادقی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۹).

بحران توزیع

در فرآیند سیاسی، بطور کلی مسائل و مشکلاتی رخ می‌دهد که از برخی جهات بیانگر این مسئله هستند که اساساً تمامی مشکلات حکومت و نظام سیاسی می‌تواند ناشی از مشکلات توزیعی باشد حال آنکه مشکلات توزیعی ممکن است همیشه با بحران روبرو نگردد. البته در اینجا منظور از توزیع صرف مسائل اقتصادی و معیشتی و کسب نان نیست بلکه همواره بشر در طول حیات خود نیاز به احترام، توجه به شأن و منزلت، محبت و معاشرت را احساس می‌کند. از همین روی توزیع شکلی ارزشی به خود می‌گیرد که در این راستا ممکن است شخص از چیز ارزشی که تاکنون داشته محروم شود و یا اینکه توزیع مانع دستیابی فرد به ارزش‌های بالاتری گردد. به انحای مختلف در جایی، توزیع می‌تواند دستیابی اشخاص به ارزش‌ها و خواسته‌ها را فراهم کند و در همان حوزه مانع دستیابی دیگر اشخاص گردد و شکل تبعیض به خود گیرد. زمانی می‌توان بر بحران توزیع فائق آمد که توده‌ها از کارآمدی نظام سیاسی در توزیع عادلانه ارزش‌ها و امکانات جامعه به یکسان بهره‌مند باشند و در این راه از کارآیی و عملکرد هیئت حاکم رضایتمند و خوشنود باشند (کاظمی، ۱۳۷۹: ۲۲۷).

در فرایندی که نظام سیاسی به شکل مطلوبی توزیع ارزش‌ها را اعمال و نهادینه می‌کند، نهادهای مستقل از هم ولی تحت حمایت قانون، اشخاص و اجتماعات از ارزش‌های برابر و اعتقادات متنوع برخوردار خواهند بود. تنوع و تعدد بازیگران و کارگزاران حکومتی طی رقابت‌های گروهی و حزبی و توزیع برابر منافع متعدد قدرت، استقلال عمل و چرخش نخبگان، مطمئناً و بدون ذره‌ای تردید مشارکت وسیع و گسترده سیاسی را دنبال خواهد داشت. این پیش‌فرض و تعریف، فرصت‌ها را بطور برابر و عاری از تبعیض و محدودیت و غیر خودی دانستن برای گروه‌های مختلف و رقیب فراهم می‌سازد تا بتوانند منابع سیاسی را در جهت تأمین منابع و منافع و حفظ و شکوفایی ارزش‌های خاص تجهیز نمایند. در غیر اینصورت در کشورهای بحران زده اساساً چنین ساختارهایی و چنین ساز و کارهایی بی‌معنا خواهد بود.

در مراکز گوناگون قدرت، توزیع آمرانه ارزش‌ها به شکل ناقص و معیوب به دور از بحث و چانه‌زنی و اقتناع و مصالحه، آن هم در جهت ترس از کنترل و مهار قدرت حکومتگران که مقامات سیاسی با بهره‌گیری از نهادهای رسمی و غیر رسمی و حتی به شکل نمادین از طریق آرای اخذ شده انتخاباتی و مشارکتی سرپوشی بر بی‌عدالتی و تمامیت‌خواهی خود خواهند گذارد که نمونه آن را در رژیم بعث صدام حسین، معمر قذافی در لیبی و حسنی مبارک در مصر می‌توان نام برد. در کشورهای عقب‌نگه داشته و در حال گذار غالباً تخصیص و توزیع نابرابر و ناعادلانه منابع، امکانات و فرصت‌ها و تسهیلات عامل بوجود آمدن شکاف‌های عظیم طبقاتی و اجتماعی است. که در عین حال بازیگران و کارگزاران حکومتی غالباً از قدرت سیاسی و موقعیت اشخاص خودی و گروه‌های خاص تحت حمایت خود، به هزینه باخت و حذف اشخاص و گروه‌های دیگر «غیر خودی» استفاده می‌کنند. از بحران توزیع می‌توان بعنوان چگونگی توزیع اقتدارآمیز کالاها، خدمات و ارزش‌ها در جامعه نام برد (W.pye. 1971: 299).

این امر در کشورهای صنعتی و پیشرفته موجب استحاله و ارتقای سطوح و قشرها از طبقه فرودست و کارگری به طبقه متوسط شهری و از طبقه متوسط به طبقه فرادست و سرمایه‌دار بدل گشته است، ولی در کشورهای جهان سوم و در حال گذار شاهد تبدیل طبقه

متوسط به طبقه فرودست و کارگری و اصطلاحاً کوچک شدن سفره‌های آنان و مشکلات معیشتی و اقتصادی و فاصله گرفتن سطح رفاه از استانداردهای موجود هستیم. در نظام‌های در حال گذار که دارای هویت سیاسی مشخصی می‌باشند. مرجع و ایده برای توسعه سیاسی عبارت است از اهتمام بر مسئله مشروعیت که تا حد بسیار زیادی بر مبنای عملکرد دولت و سیستم کارآمد آن قرار می‌گیرد و توانمندی حکومت به بسیج منابع ملی. در این وضعیت اکثریت جمعیت شهروندان بعنوان داوطلبانی خواهند بود با مشارکت فعال و بسیج خودجوش که به دنبال دستیابی به فرصت‌ها و موقعیت‌های مادی، عقلانی و اصولی، عمومی و عادلانه هستند. یکی از راه‌های عمده دستیابی به این مهم، از بین بردن شکاف عظیم طبقاتی و کم کردن فاصله طبقه سرمایه‌دار با طبقه کارگر و بتدریج تبدیل طبقه کارگر به طبقه متوسط است که می‌بایستی اکثریت جامعه را تشکیل دهد. بدین ترتیب اصول و مبانی و پایه‌های دموکراسی و توسعه بر بستر مذکور استوار و تثبیت خواهد شد و به ثبات و پایداری خواهد رسید؛ بی‌تردید همه این فرایندها از طریق اخذ تصمیمات عقلایی و وجود مدیریتی کارآمد و ابتکار علمی و توزیع آمرانه و عادلانه ارزش‌ها ممکن و میسر خواهد بود. (Binder, 1971: 64-65)

بحران نفوذ

امروزه در بسیاری از کشورهای جهان بحران نفوذ از مسائل حیاتی و مهم در حوزه اداره امور حکومتی و جامعه و سیاست‌های کلان مربوط به آن می‌باشد. در جوامع سنتی و دارای ماهیت رانتهی از آنجاییکه دولت و حکومت‌ها خود را در برابر جامعه و شهروندان پاسخگو نمی‌بیند، این امر ایجاد شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی خواهد بود. اما در جوامع در حال گذار که طبقه متوسط (شامل لایه‌های روشنفکران و نخبگان، تکنوکرات‌ها، بروکرات‌ها و ...) در صدد ایجاد تفسیر و تحولات در بخش‌های مختلف صنعتی، تولیدی، مدیریتی، فرهنگی، اجتماعی و سطح کارآیی نهادهای رسمی حکومتی و برقراری و ایجاد اطمینان و اعتمادسازی و توافق بین نخبگان و حکومتگران و شهروندان مستلزم این خواست سیاسی، در بخش‌های مختلف جامعه است. با افزایش توسعه کشور حکومتگران و کارگزاران، نباید برانگیختن مردم و تغییر سطح ارزشهای جامعه را در راستای برنامه‌های نوسازی و توسعه، امری دشوار و برهم زننده اسلوب و قواعد بازی قلمداد کنند. چنانچه حاکمان در

این میان بین خود و شهروندان از بازی بُرد و باخت استفاده نمایند، بی‌شک مسئله بحران نفوذ در لایه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ریشه دوانده و به کاهش دامنه و عملکرد دولت در جامعه و ارکان آن در مناطق و بخش‌های مختلف و همچنین کاهش و ضعف در قدرت تصمیم‌گیری و سیاستگذاری و مدیریتی خواهد انجامید. وقتی جامعه تصمیمات و سیاستگذاری حکومت و دستگاه‌های دولتی را مورد تأیید و مقبولیت قرار ندهد و اصل شفاف‌سازی و راست‌آزمایی در میان نباشد و فساد گسترده در همه ارکان دولتی و حکومتی نهادینه گردد در چنین وضعیتی راه‌حل و برون‌رفت از بحران نفوذ، اتخاذ تصمیمات صریح و روشن در جهت اعتمادسازی و ایجاد نوآوری در سطح مشروعیت نهادهای دولتی و حکومتی می‌باشد (موثقی، ۱۳۹۱).

ضعف عمده حکومت مرکزی در کشورهای در حال توسعه فقدان و کاستی در اتخاذ روش‌های سازمانی و یکپارچه و تکنیکی در گسترش کنترل حکومت و دولت بر نقاط دورافتاده از حکومت مرکزی و دولت-کشور می‌باشد. شورش، تجزیه‌طلبی، تشکیل گروه‌ها و جنبش‌های شبه‌نظامی و جدایی‌طلبی و جنگ مسلحانه در رقابت با حکومت مرکزی، بازگوکننده بحران نفوذ و عدم حل کامل آن مسئله می‌باشد.

نفوذ را می‌توان بعنوان توان و آمادگی موجود و بالقوه برای تاثیرگذاری بر سیاستگذاری‌ها و دستیابی به اطلاعات برای همسانی و یکپارچه‌سازی در سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های حکومت مرکزی قلمداد نمود و این توان و آمادگی، با مسئله مشروعیت پیوندی ناگسستنی و آشکار دارد. از همین روی گزینش شیوه‌های خاص و عقلایی در جهت حل بحران نفوذ که اساساً می‌تواند ریشه در بسترهای فرهنگی و اجتماعی داشته باشد، مدیریتی موفق و بی‌عیب و نقص در جهت بحران نفوذ خواهد بود. اما در غیر اینصورت ممکن است حکومت مرکزی اساساً با مشکلات مشروعیت و یا تشدید بحران مشروعیت مواجه شود (لوسین پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۱۹).

بحران مشروعیت

می‌توان به صراحت اذعان نمود که تمامی حکومت‌ها خواه پادشاهی یا آریستوکراسی، توتالیتر یا دمکراسی، اقتدارطلب و تمامیت‌خواه یا دولت رفاه و لیبرال، به نوعی با بحران مشروعیت رو به رو می‌گردند اما در این میان برخی این بحران‌ها شکلی عام به خود

می‌گیرند و برخی دیگر مختص شکل و نوع خاص از حکومت‌هاست. از واضعان بحران مشروعیت می‌توان از یورگن هابرماس (۱۹۷۶) و کلاس اوفه (۱۹۸۴) نام برد که به روشنی هشدار می‌دهند در تنگناهای سیاسی، عوامل بالقوه در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی نقش تعیین‌کننده در بحران مشروعیت خواهند داشت. در نظام‌های نرمش‌ناپذیر که نظام اداری «دولت» برای رفع نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، راهکاری عقلانی و کارآمد نداشته باشد، این امر عاملی خواهد بود برای تشدید مشکلات مشروعیتی و گذار به بحران مشروعیت (هابرماس، ۱۳۸۰: ۱۶۸).

در راستای انتظارات باز تولید شده در جامعه، هرگاه این انتظارات برآورده نشده را حکومت و دولت نتواند با استفاده از ارزش‌های موجود بطور کلی یا با پرداخت پاداش برآورده نماید، هنگامه پیدایش و وقوع بحران مشروعیت قابل پیش‌بینی خواهد بود. در دولت محمود احمدی‌نژاد بر حسب درآمدهای نفتی با حمایت و پاداش طبقات فرودست تا حدودی این انتظارات برآورده می‌شد. اما در دولت روحانی به علت عدم کسب درآمدهای هنگفت نفتی در راستای کاهش قیمت نفت و عدم فروش آن به دلیل تحریم همه‌جانبه و نفتی، علاوه بر آن رشد و گسترش ساختاری و همه‌جانبه فساد اداری و مالی در بخش‌های مختلف دولت و حکومت و همه‌گیر شدن آن، دست به دست هم داد و سبب شد تا دولت دیگر قادر به پرداخت بدهی‌های خود نباشد چه رسد به دادن پاداش و برآورده کردن انتظارات نظام اجتماعی و فرهنگی. در این میان سوء کارکرد دولت و نیروی کار فاسد و غیرموثر دولتی در کنار بحران انگیزش نیز سبب ایجاد افتراق و دلزدگی و عدم اعتماد به دولت و نظام شد. دخالت فزاینده دولت در تنظیم بازار و عدم کنترل نابسامانی‌های حاصل از رشد بیش از حد تورم در بازار ارز و سکه، مسکن و خودرو؛ مواردی بود برای ایجاد و افزایش دامنه نارضایتی‌ها و افزون شدن خشم و اعتراضات توده‌های میلیونی مردم در سراسر کشور (هولاب، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

در واقع کاهش مشروعیت قانونی و تکوینی دولت روحانی همراه با ناتوانی آن در ایفای کارکردهای عمومی مانند تثبیت مسائل اقتصادی و تامین کار و اشتغال و رشد و توسعه اقتصادی و کنترل تورم، گرانی و بیکاری دست به دست هم داد و کارآمدی و مشروعیت دولت و حتی نظام را به یکباره زیر سؤال برد. تلفیق و تلبار شدن بحران‌های

متعدد در این دولت که از شاخص‌ترین آنها می‌توان به بحران عقلانیت و بحران مشروعیت کارکردی، اشاره داشت که سبب شد تا ناهماهنگی‌های متعدد در سطوح و ابعاد مختلف در جامعه افزایش یابد. علاوه بر این به موازات این امر همچنین در جامعه شاهد افزایش سطح توقعات و خواسته‌ها و مطالبات اکثریت مردم هستیم اما حکومت و دولت بطور دیگر امکان برآورده کردن آنها را ندارد. بنابراین در این زمان مشروعیت کارکردی حکومت و دولت بطور جدی آسیب می‌بیند. اغتشاشات دیماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ نمونه‌ای از این انتظارات برآورده نشده و توقعات حداقلی مردم در جهت بهبود وضعیت معیشتی بوده است (بشیریه، ۱۴۰۰: ۶۰).

دولت‌های برآمده از ایدئولوژی انقلابی، روز به روز بزرگتر و فربه‌تر و پر خرج‌تر شدند تا حتی برای قانون‌گذاری و حتی حراست و حمایت از قوانین که خود بیشتر وضع کرده‌اند، ناتوان‌تر از گذشته باشند. در خلال دو دوره دولت روحانی و تداوم منطقی روندهای در پیش گرفته شده و نهادینه شده در دولت‌های پیشین، به وضوح می‌توان دید که علائق و دغدغه‌های غیر سیاسی و غیر تخصصی اساساً در راستای منافع فردی و حزبی و گروهی چنان افزایش پیدا نمود که ناتوانی آن برای جلوگیری از قانون‌شکنی به میزان فزاینده و مشهود دچار خلاء امنیتی و ساختاری گردید. از همین روی نه تنها کارآمدی این دولت در قانون‌بانی و حصول امنیت در جامعه سیر نزولی به خود گرفت بلکه هم در کسب و کار سیاسی و هم در حوزه اقتصادی کاملاً ناکارآمد عمل کرد (رضوی، ۱۳۹۸: ۲۹۰).

بحران مشارکت سیاسی (کاهش مشارکت سیاسی در دوره دوم دولت روحانی)

از مشارکت همواره بعنوان یکی از ستون‌های اصلی دموکراسی نام برده می‌شود که کاهش و افول آن وحدت ملی جامعه و نظام سیاسی را به اضمحلال و فروپاشی می‌کشاند. البته احیای مجدد و خودجوش مشارکت گسترده مردم در جهت حیات مدنی و یکپارچگی، پروسه‌ای زمانبر و پیچیده است که نیاز مستقیم به اصل اعتمادسازی و احیای دوباره فضاهاى عمومی نسبت به دولت و نظام را دارد. پدیده افول و بحران در مشارکت، تبدیل و تغییر سیاست‌های کلان دولت و حکومت در حوزه عمل و رفتار برخی از کارگزاران و نخبگان است که بر مبنای اندیشه و علائق فردی و گروهی و نه منافع جمعی و ملی شکل

می‌گیرد، زمینه و بستری برای بی‌تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت جمعی فراهم می‌کند و در نتیجه جنبش‌ها و نیروهای غیر قانونمند و غیر دمکراتیک سر برآورده و نظم و آرامش و انسجام درونی را به راحتی بر هم می‌زنند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۵۸).

در واقع هر چقدر ناکارآمدی یک نظام سیاسی بیشتر باشد، بحران مشارکت آشکارتر و بیشتر می‌شود. بحران مشارکت سیاسی بیانگر وجود شکاف و واگرایی میان مردم و حاکمیت سیاسی است. این شکاف باعث می‌شود اعتماد میان مردم و حاکمان سلب و موجب واگرایی دولت و ملت شود. بی‌اعتمادی مردم به حاکمان باعث می‌شود مردم در فرایند سیاسی شرکت نکنند؛ بنابراین سیاست و قدرت در چنین جوامعی با بن‌بست مواجه می‌شود که ممکن است پیامدهای متعددی داشته باشد:

اول اینکه عدم مشارکت یا کاهش مشارکت مردم باعث می‌شود گردش قدرت بین نخبگان در جامعه بوجود نیاید و قدرت و سیاست در انحصار گروه یا افراد خاصی قرار می‌گیرد. این تمرکز و اثبات قدرت و انحصار آن بدون شک آزادی شهروندان و حقوق شهروندی را محدود می‌کند و در نهایت انحصار قدرت باعث فساد و استبداد سیاسی می‌شود.

دوم اینکه عدم مشارکت سیاسی با عدم گردش نخبگان سیاسی همراه است. بی‌تردید مطابق با تجربه‌های عینی در اکثر جوامع که دستخوش این سیکل بوده‌اند، عدم گردش نخبگان سیاسی و عدم چرخش قدرت در میان نخبگان سیاسی نیز مانع ظهور و بسط گسترش اصلاحات، دگرگونی‌ها و تحولات در فرایند حکمرانی می‌شود. در عوض با بسط و توسعه پدیده گردش نخبگان احتمال اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های متفاوت ممکن می‌شود. سوم اینکه کاهش مشارکت مردم سبب بحران و مشروعیت می‌شود.

قدرت بدون پایگاه اجتماعی واقعی باعث می‌شود نظام سیاسی، ثبات، پایداری و تداوم خود را از دست بدهد. بی‌ثباتی یا ناستواری نظام سیاسی بدون شک هرج و مرج و آناشسیسم را به همراه خواهد داشت. در این حالت نظام سیاسی با چالش و موانع زیادی مواجه می‌شود. در چنین حالتی دولت در اجرا و اعمال سیاست‌ها و برنامه‌های خود با عدم مشارکت مردمی مواجه خواهد شد؛ زیرا مردم سیاست‌ها و برنامه‌های دولت را مطابق با نیازها و آرزوهای خود نمی‌دانند. در نهایت دولت یا از سیاست‌ها و برنامه‌های خود دست می‌کشد یا قدرت سیاسی سخت، یعنی از ابزار قهریه برای تحقق و اجرای سیاست‌های خود

استفاده خواهد کرد. در هر دو صورت شکاف میان مردم و حاکمان بیشتر خواهد شد. بحران مشروعیت نظام سیاسی، منزلت نظام سیاسی را در سطح بین‌المللی از بین می‌برد؛ زیرا در نظام بین‌المللی از نظام‌هایی که پایگاه مردمی بیشتر و دموکراتیک دارند، حمایت بیشتری می‌شود.

یکی از مهم‌ترین عوامل در فرایند و گسترش مشارکت در نظام‌های سیاسی، وجود نظام حزبی است. حزب، یک سازمان یا نهاد غیردولتی است که بیشتر از دیگر سازمان‌ها باعث جلب مشارکت سیاسی مردم می‌شود. احزاب سیاسی با ارائه برنامه‌ها و سیاست‌های متناسب با نیازها و آرزوهای شهروندان، وفاداری شهروندان را نسبت به نظام‌های سیاسی بالا می‌برند.

احزاب سیاسی همچنین با مکانیسم جامعه‌پذیری ثانویه سیاسی تلاش می‌کنند تا آرمان‌ها، مؤلفه‌ها و اصول نظام سیاسی را به شهروندان آموزش دهند. این مسئله تعهد، احساس یگانگی و همبستگی را در میان سیاست‌مداران و مردم افزایش می‌دهد؛ بنابراین وجود احزاب سیاسی متعدد در نظام‌های سیاسی در حقیقت مکانیسمی برای مشارکت سیاسی هر چه بیشتر از سوی مردم است. انتخابات آزاد مکانیسم دیگری است که فرصت رقابت را برای احزاب سیاسی جهت کسب قدرت فراهم می‌کند. بر این اساس از این مجرا هم احزاب سیاسی با ارائه برنامه‌ها درصدد کسب قدرت سیاسی برمی‌آیند و هم به شهروندان این فرصت داده می‌شود تا در قدرت سیاسی سهیم شده و نسبت به نظام سیاسی و قدرت سیاسی احساس بیگانگی نکنند.

انتخابات رقابتی، حضور احزاب و نامزدهای مختلف و جا افتادن قاعده «هر نفر یک رأی»، این احساس را به شهروندان می‌دهد که دولت برای تمام شهروندان حقوق برابر و مساوی در نظر دارد. این مسئله باعث می‌شود مردم احساس کنند که دولت از آن همه است. در واقع انتخابات مکانیسمی است که شکاف و واگرایی میان مردم و حاکمان را پر می‌کند و اعتماد میان مردم و حاکمان را افزایش می‌دهد. در نتیجه انتخابات رقابتی و وجود احزاب مختلف باعث استواری نظام سیاسی و ثبات آن در درازمدت می‌شود. مردم احساس می‌کنند رأی آنها تأثیرگذار بوده است.

انتخابات در واقع مکانیسمی است که بحران مشارکت و مقبولیت را در جامعه مهار می‌کند. بحران مشارکت و بحران مقبولیت از مهم‌ترین و جدی‌ترین بحران‌های نظام‌های سیاسی است. بحث دیگر این است که مشارکت حداکثری مردم در انتخابات رقابتی و با حضور احزاب و کاندیداهای مختلف باعث شکل‌گیری مشروعیت و مقبولیت سیاسی و هژمونی داخلی شده و این هژمونی قوی داخلی سبب افزایش هژمونی یک نظام سیاسی در روابط بین‌المللی و رقابت‌های منطقه‌ای می‌شود. بالعکس اگر یک نظام سیاسی در هژمونی داخلی لرزان و ناستوار باشد، در روابط بین‌المللی نیز دارای هژمونی قوی نخواهد بود.

در روابط بین‌المللی امروزه جهان مانند قرن بیستم، هژمونی مسلطی وجود ندارد و روابط بین‌المللی دچار نوعی آنارشی و چندجانبه‌گرایی است. در نتیجه داشتن هژمونی قوی داخلی برای دولت‌ها برای ایفای نقش در روابط بین‌المللی یک امر لازم و ضروری است؛ بنابراین هرچه قدرت جامعه مدنی بیشتر باشد، احتمال حصول هژمونی از طریق انتخابات آزاد بیشتر است. با توجه به این مولفه‌ها و فاکتورها و مستندات موجود در برنامه‌ها و فعالیت‌ها و کارنامه دولت روحانی می‌توان نتیجه گرفت که ناکارآمدی دولت روحانی به همراه ناتوانی در توزیع عادلانه منابع اقتصادی و سیاسی باعث کاهش مشروعیت و افزایش نارضایتی و کاهش مشارکت در سطح کلی شده است.

دولت روحانی

در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه سال ۹۲، حسن روحانی بعنوان پیروز این انتخابات معرفی شد. حسن روحانی در حالی در این انتخابات به پیروزی رسید که تحت حمایت هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی قرار داشت. در واقع پیروزی ایشان حاصل اتحاد کارگزاران سازندگی و اصلاح طلبان بود. از این‌رو روحانی خود را به نوعی وامدار این جریان‌های سیاسی می‌دانست. پس سعی کرد با سپردن برخی وزارتخانه‌های مهم به آنها دین خود را ادا کند. هنوز مدت زمان زیادی از شروع کار دولت تدبیر و امید نگذشته بود که بحران‌های مدیریتی دولت آغاز شد. بحران‌هایی که دولت از حل برخی از آنها عاجز بود و گاه به سبب مدیریت غلط و گاهی لجبازی‌های سیاسی سبب شکست دولت تدبیر و امید و پایین آمدن محبوبیت آن دولت می‌شد. در واقع می‌توان چهار مورد عمده شکست دولت تدبیر و امید را اینگونه بر شمرد که دولت متأسفانه هر شکستی را گردن یک شخص یا

نهاد خاص می‌انداخت تا از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند (خواجه سروی، ۱۴۰۰). به این شکست‌ها در صفحات بعد اشاره می‌شود.

حسن روحانی دولت یازدهم را در شرایطی از محمود احمدی‌نژاد تحویل گرفت که برای نخستین بار بعد از پایان جنگ ایران و عراق، دو سال پی‌پی‌اچ رشد اقتصادی ایران منفی بود، صادرات نفت ایران به موجب تحریم‌های بین‌المللی بسیار کاهش یافته (تقریباً نصف)، تعویق شش ماهه به دلیل عدم توانایی در بازپرداخت ده‌ها میلیون دلار اقساط وام‌های اخذ شده از بانک جهانی که پیش از آغاز بکار دولت یازدهم اتفاق افتاد. تورم در ایران شتاب فزآینده‌ای به خود گرفته بود، بسیاری از کارخانه‌ها ورشکست و کارگران زیادی بیکار شدن، خطر حمله نظامی به ایران از جانب اسرائیل و ایالات متحده امریکا وجود داشت، روابط با کشورهای همسایه و کشورهای عربی خاورمیانه متشنج شده بود که جملگی ناشی از سیاست‌های ناصحیح دولت دهم ایران بود (فارس، ۱۳۹۲).

برجام، رفع تحریم‌ها، بورس، افزایش قیمت بنزین، ترمیم بافت‌های فرسوده، رفع آلودگی هوا، بالا بردن ارزش پول ملی، افزایش تعداد شاغلان، از شعارهایی بود که در ۸ سال دولت روحانی بارها بر زبان حسن روحانی و اعضای کابینه وی جاری بود. به همین دلیل کارشناسان و مردم معتقدند رفتارهای اقتصادی و سیاسی دولت در هشت سال دولت روحانی یکی از عوامل اصلی بی‌اعتمادی به صندوق رای می‌باشد. دعوت به حضور در پای صندوق‌های رای از سوی دولت هر چند در ظاهر یک امر مهم است اما خود دولت از عوامل کم‌رنگی مشارکت حداکثری در انتخابات است (فارس، ۱۴۰۰) که همه آنها بلا تحقق ماند بجز افزایش قیمت بنزین که پیامدها و مضائب و نتایج سوء خود را در پی داشت!

در همین راستا کارشناسان و مردم معتقدند رفتارهای اقتصادی و سیاسی دولت در دوره ۸ ساله یکی از عوامل اصلی بی‌اعتمادی همگانی به صندوق رای است. دعوت به حضور در پای صندوق‌های رای از سوی دولت هر چند در ظاهر یک امر بدیهی و مهم است اما گویی خود دولت از عوامل کاهش و افول مشارکت حداکثری در انتخابات است. حتی عبدالناصر همتی نامزدی که تا چند روز پیش عضو کابینه دولت روحانی بود در جریان مناظرات انتخاباتی گفت که من نماینده دولت روحانی نیستم (فارس، ۱۴۰۰).

بسیاری از مردم وعده‌های محقق نشده حسن روحانی در انتخابات سال‌های ۹۲ و ۹۶ را دلیل بی‌اعتمادی به برنامه‌ها و طرح‌های نامزدهای دوره انتخابات ریاست جمهوری می‌دانند. نگاهی تاریخی به انتخابات ریاست جمهوری ایران در دهه‌های گذشته هم بر این اصل تاکید دارد که رفتار دولت‌های پیشین رابطه‌ای کاملاً مستقیم با حضور مردم در انتخابات دارد. بطور مثال در سال ۸۴ نیز بعد از انتقادات مردم به عملکرد دولت اصلاحات و حاشیه‌سازی‌های رئیس جمهور وقت و ایجاد بحران‌های ساختگی کاهش حضور مردم در پای صندوق‌های رای را شاهد بودیم. در جریان آسیب‌شناسی علل کم‌رنجی حضور مردم در پای صندوق‌های رای، بیشتر نظرسنجی‌ها عدم تحقق وعده‌های انتخاباتی حسن روحانی را گواهی بر بی‌اعتمادی نسبت به صندوق رای در کشور می‌دانستند. در سال ۹۲ حسن روحانی در پایان نخستین برنامه انتخاباتی تلویزیونی خود، جلوی دوربین یک کلید را در دست خود بالا گرفت و گفت: «من می‌خواهم بگویم همه چیز با تدبیر و امید و با کلید تدبیر حل خواهد شد. با این کلید مسئله هسته‌ای و تحریم‌ها هم حل خواهد شد و رونق اقتصادی هم ایجاد خواهد شد» او از عباراتی دیگر برای رأی آوردن استفاده کرد. بطور مثال روحانی وعده آنچنان رونق اقتصادی داده بود که دیگر مردم نیازمند یارانه نباشند و همینطور وعده چرخش همزمان چرخ‌های اقتصاد و سانتریفوژها را داد که بعد از ۸ سال از آن دوران نه تنها هیچکدام محقق نشد بلکه در سال ۹۲ هر ماه یارانه که معادل ۱۴ دلار ارزش داشت در پایان سال آخر دولت تدبیر و امید به ۲ دلار تنزل یافته است (دانشجو، ۱۴۰۰).

در مجموعه اعتراضات مردمی دی‌ماه ۱۳۹۶ در پی اعتراض به سیاست‌های دولت حسن روحانی که با خواست‌های اقتصادی علیه فساد جاری در دولت ایران و میزان بالای بیکاری همراه شد، بیشتر جمعیت معترضان را طبقه متوسط و کارگر و دانشجویان معترض و جوانان بیکار تشکیل می‌دادند. جوانانی که از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی چشم‌انداز روشنی را برای خود متصور نبودند. در واقع این تظاهرات و اعتراضات علیه کارنامه ناکارآمد دولت حسن روحانی بود. عوامل سیاسی چندی همچون جمعیت جوان مطالبه‌گر به هنجار شدن و ساختاری و سیستماتیک شدن فساد اقتصادی، نادیده گرفتن واقعیت‌های جامعه در

گفتمان رسمی حاکمیت، شکاف و دوگانگی دولت - ملت در حل مسائل و چالش‌های اجتماعی را می‌توان دلایل این جنبش‌های اعتراضی نام برد (حاجیانی، ۱۳۹۷: ۲۷۴).

اتفاقات و حوادث و پیامدهای فاجعه بار ناشی از افزایش قیمت کالاها و اقلام اساسی و در رأس همه افزایش قیمت بنزین در سال ۱۳۹۸، تنها یک نمونه از مواردی است که کارشناسان و نمایندگان مجلس و عموم مردم معتقدند رخدادهای حاصله از این تصمیم نتیجه سوء مدیریت دولت بخصوص شخص رئیس جمهور بوده است. مدیریتی که انتهای آن منجر به کشته شدن شمار کثیری از شهروندان و شعله‌ور شدن دامنه اعتراضات در شهرهای سراسر کشور شد (مشرق، ۱۳۹۹). یکی دیگر از اعتراضات مردمی و ضد حکومتی که در آبان ۱۳۹۸ در پی گرانی بنزین و سهمیه‌بندی مجدد آن شکل گرفت. اعتراضاتی که عمدتاً در محلات کارگری و فقیرنشین شهری متمرکز بود در ابتدا مسالمت‌آمیز ولی بتدریج به یک شورش خشونت‌آمیز علیه دولت و نظام در اکثر استان‌ها و شهرهای ایران بدل گشت. از جمله علل اصلی شکل‌گیری آن را می‌توان به افزایش ناگهانی قیمت سوخت و مشکلات اقتصادی ناشی از آن و مخالفت با دولت روحانی و شبکه‌های فاسد دولتی و حکومتی اشاره کرد (فارس، ۱۳۹۹).

حسن روحانی در سال ۱۳۹۹ تمرکز، تاکید و اصرار غیر معقول و عجیبی بر برانگیختن بازار بورس و حضور مردم در این بازار داشت و حتی تضمین حمایت از سرمایه‌های مردم را هم داده بود. اما مردم رفته‌رفته در این بازار متضرر شدند و دولت هم هیچ‌گونه اهتمام و تضمینی برای رفع این مشکل نداشت. ریزش بورس که از مردادماه سال ۹۹ آغاز شد باعث شد بخش زیادی از سرمایه‌گذاران که همانا مردم عادی جامعه فارغ از اطلاعات بورسی بودند را به سمت این بازار هدایت کند به امید آنکه ارزش پولشان در اقتصاد تورمی حفظ شود، اما در نهایت آنچه عاید بورسی‌ها و سهامداران آن شد پودر شدن سرمایه‌هایشان بود. روحانی ۱۹ شهریور ۹۹ با بیان اینکه دولت فضای بورس را برای حضور مردم آماده کرده است، گفت بورس ویژگی‌های خود را داشته و از فراز و نشیب برخوردار است و هر کسی به آن وارد می‌شود باید نگاه بلندمدت و میان‌مدت داشته باشد و به مسئولین بورس تاکید کرد که از سرمایه‌های مردم مراقبت کنند و نگذارند افرادی در تبلیغات شیطنت‌کنند (رادار اقتصاد، ۱۳۹۹).

کاهش ارزش پول ملی و افزایش نرخ ارز باعث افزایش ناگهانی قیمت خودرو، مسکن، طلا و بسیاری از اقلام و مایحتاج اساسی و روزمره مردم شد. به تبع چنین وضعیتی با کوچک شدن سفره‌های مردم، طبقه متوسط شهری را به طبقه فرودست کارگری تقلیل بخشید و طبقه کارگر را دچار بحران اقتصادی نمود. در این زمان کشور با اعتصابات و اعتراضات گسترده کارگری روبرو شد. اعتصابات کارگری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و شرکت فولاد خوزستان و اعتصابات گسترده کارگران صنعت نفت و گاز، دولت روحانی را با بحران‌های متعدد مواجه ساخت. با خروج دولت «ترامپ» از برجام و تحریم‌های فراگیر صورت گرفته توسط وی و عدم بهره‌مندی از توافق حاصله هسته‌ای (۲۰۱۵) و همچنین عدم مدیریت عقلانی دولت، کشور در وضعیت بد و بحران اقتصادی حاد قرار گرفت.

شیوع ویروس کرونا نیز تأثیر بسیاری بر اقتصاد بحران‌زده ایران گذاشت. در چنین شرایطی مردم با عدم جدیت و کارآمدی آشکار دولت در مدیریت بحران‌های در هم تنیده مواجه شدند. در حوزه سیاست و تدبیر امور اقتصادی و معیشتی روزمره مردم، قدرت و مسئولیت در ارتباط مستقیم و تنگاتنگ با یکدیگر هستند. در زمانی که رئیس‌جمهور تصدی امور را به عهده می‌گیرد، می‌بایستی مسئولیت شرایط و اوضاع وخیم را بپذیرد نه آنکه مسئولیت همه مشکلات و نابسامانی‌ها را به گردن مخالفان بیندازد و به نیروهای بیگانه و دشمن اجازه دهد. بحران‌ها به موجودیت خود کماکان ادامه خواهند داد و در این مسیر رویدادها و شرایط وخیم‌تر خواهد شد. مگر آنکه افرادی مسئولیت‌پذیر و قدرتمند و جسور ظاهر شوند و قدرت بسیج معنوی و اخلاقی مردم را که موثرترین و قدرتمندترین شیوه جلوگیری از بحران‌هاست، داشته باشند و وجود بحران را نه تنها انکار نکنند بلکه با عملکردهای درست بتوانند در سرعت پیشروی و در هم تلنبار شدن و متراکم شدن آن جلوگیری کنند. در این صورت مردم نه تنها دچار دلزدگی و عدم اعتماد نخواهند شد بلکه با مشارکتی خودجوش و فعالانه در مسیر حل بحران یکپارچگی گام خواهند نهاد (عبدالله، ۱۳۷۸: ۵۷).

بررسی چهار شکست عمده دولت یازدهم و دوازدهم

الف- شکست در سیاست خارجی

حسن روحانی در برنامه‌های انتخاباتی خود و در طول مناظره‌های تلویزیونی وعده داده بود با گسترش و بهبود روابط خارجی با غرب و خصوصا ایالات متحده آمریکا می‌تواند مشکلات کشور را ۱۰۰ روزه حل کند. شاید مهمترین عاملی که سبب پیروزی او در انتخابات ریاست جمهوری شد بیان همین مساله بود. به همین جهت در طی گفتگوهایی فشرده و البته با عجله وارد مذاکرات ۱+۵ شد و قرارداد برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) را امضا کرد. خوش‌بینی دولت باعث شد تا هشدارهای مخالفین داخلی برجام نادیده گرفته شود و آنها را بیسواد بدانند. کارگزاران برجام برخلاف ادعاهای خود به قدری از اوضاع سیاست جهانی ناآگاه بودند که امضای وزیر خارجه آمریکا را سند ضمانت آن می‌دانستند. مدتی بعد با روی کار آمدن ترامپ هشدار مخالفین داخلی برجام رنگ واقعیت گرفت و آمریکا از برجام خارج شد. به دنبال خروج آمریکایی‌ها اروپاییان نیز به وعده‌های خود عمل نکردند و ایران تنها کشوری بود که در برجام مانده بود و فقط خودش به آن عمل می‌کرد. تحریم‌ها نه تنها لغو نشد بلکه دولت آمریکا فشار آنها را چند برابر کرد و ایران دیگر کارتی برای مذاکره با غرب نداشت (خواجه سروی، ۱۴۰۰).

شکست در اداره وزارت علوم

و ما ادراک ما البورسیه؟ شاید این مهمترین جمله حسن روحانی درباره وزارت علوم در این هشت سال بود. اما چرا دولت تدبیر و امید به این میزان روی لغو بورسیه‌های دولت نهم و دهم پافشاری کردند؟ جدا از وزارتخانه‌های ثروتمندی چون نفت و صنعت و معدن و تجارت، وزارت علوم یکی از مهمترین و استراتژیک‌ترین وزارتخانه‌ها برای اصلاح طلبان بود و حسن روحانی به سبب ادای دین خود به آنها این وزارتخانه را به آنها سپرد. یکی از دلایل اهمیت این وزارتخانه این بود که وزارت علوم از ابتدای انقلاب اسلامی در اختیار احزاب چپ‌گرا و اصلاح طلب بود و آنها توانسته بودند در طول سه دهه، بافت اعضای هیئت علمی آن را به نفع نیروهای طرفدار خود شکل دهند. چنین دانشگاهی با چنین جهت‌گیری‌های سیاسی همچون ابزاری در دست اصلاح طلبان برای امتیازگیری از

حاکمیت بشمار می‌رفت (خواجه سروی، ۱۴۰۰) اما در نهایت دولت روحانی قادر به استفاده از نیروهای دانشجویی و دانشگاهی نبود و موجب گسترش و افزایش ناراضی‌گری در میان این جریان اساسی و مهم جامعه شد.

شکست در مهار بحران پولی و مالی در بازار طلا و سکه و بورس

پیش از انتخابات سال ۱۳۹۲ حسن روحانی در مناظرات تلویزیونی وعده داد با حل موضوع برنامه‌های هسته‌ای ایران با غرب طی صد روز مشکلات کشور را حل کند و چنان رونق اقتصادی ایجاد کند که دیگر کسی نیازی به یارانه‌اش نداشته باشد. اشتباه حسن روحانی آنجا بود که با وزیر خارجه‌اش، محمد جواد ظریف، با دیدی خوشبینانه و آرمانگرایانه تمام مسائل کشور اعم از تولید، صنعت و حتی امنیت را به موضوع سیاست خارجی و یک قرارداد بین‌المللی گره زده بود، در صورتی که در نگاه واقع‌گرایانه، قراردادهای بین‌المللی ضمانت اجرایی قطعی ندارند و دولت‌ها در عرضه بین‌المللی تنها هستند و فقط می‌توانند بر خود تکیه کنند. این اشتباه استراتژیک در آنجا خود را نشان داد که با خروج ایالات متحده از برجام، سیاست خارجی و در طول آن سیاست‌های داخلی حسن روحانی شکست خورد و جو روانی حاصل از شکست برجام و ناکارآمدی و ندانم‌کاری تیم اقتصادی دولت سبب بروز بحران‌های مالی و اقتصادی سنگین در فضای ایران شد که به اتفاقات تلخ آبان ماه ۹۸ ختم شد. اتفاقات تلخی که هنگام بروز آن رئیس‌جمهور خواب بود و فردای آن روز متوجه رخ دادن آن شد. نا هماهنگی و نداشتن برنامه برای مهار تورم و سیاست‌های پولی و مالی، اشتباه دولت سبب بروز تورم افسار گسیخته و سقوط ارزش پول ملی شد که موج آن بورس را نیز در بر گرفت و ضرر هنگفتی به اموال و دارایی مردم وارد شد. دولت نیز بجای قبول مسئولیت خود در شکست برنامه‌ها با مقصر دانستن امریکا، آدرس کاخ سفید را به مردم دادند و بجای نجات‌دهی‌های مردم خواستار لعن و نفرین مقامات امریکایی شدند (خواجه سروی، ۱۴۰۰).

شکست در مدیریت بحران کرونا

با بروز و شیوع بیماری کرونا در جهان و ایران دولت تدبیر و امید توانست برخی مشکلات مدیریتی و اقتصادی خود را به گردن شیوع بیماری بداند. اما در زمینه مدیریت و مهار

بیماری کرونا نیز دولت کارنامه خوبی ندارد. در حالی که در اسفند ماه سال ۱۳۹۹ اکثر نقاط ایران زرد شد و موج کرونا در حال فروکش کردن بود ناگهان با تصمیم عجیب دولت در باز کردن راه‌ها و آزاد نمودن مسافرت نروزی که سبب تعجب همه مردم شد ناگهان موج عظیم بیماری در فروردین ماه ۱۴۰۰ ایران را دربر گرفت و تلفات جانی و مالی زیادی به مردم وارد شد. دولت نیز این بار مشکلات تحریم‌ها در پرداخت پول واکسن و نیز بی‌تفاوتی مردم در برابر شیوع کرونا را مقصر اعلام کرد و حاضر نشد مسئولیت تصمیم اشتباه خود در رابطه با آزادسازی سفرهای نروزی را بپذیرد. در واقع کرونا از یک سو توجیه و سرپوشی بر ناکارآمدی‌ها بود و از طرف دیگر با فشار مضاعفی که بر مردم وارد کرد باعث شدید شدن نارضایتی شد، البته از این نکته نباید چشم‌پوشی کرد که کرونا باعث به تعویق افتادن بخش قابل ملاحظه‌ای از اعتراضات شد. به همین دلیل با فروکش کردن کرونا، موج اعتراضات صنفی به تاخیر افتاد بود بار دیگر فوران کرد (خواجه سروی، ۱۴۰۰).

جدول شماره ۱- آمار مشارکت کل کشور در یازده دوره انتخاباتی

دور	واجدین شرایط	تعداد رأی دهندگان	میزان مشارکت مردم در کشور
دور اول	۲۰۸۵۷۳۹۱	۱۰۸۷۵۹۶۹	۵۲.۱۴
دور دوم	۲۴۱۴۳۴۹۸	۱۵۶۰۷۳۰۶	۶۴.۶۴
دور سوم	۲۷۹۸۶۷۳۶	۱۶۷۱۴۲۸۱	۵۹.۷۲
دور چهارم	۳۲۴۶۵۵۵۸	۱۸۷۶۷۰۴۲	۵۷.۸۱
دور پنجم	۳۴۷۱۶۰۰۰	۲۴۶۸۲۳۸۶	۷۱.۱۰
دور ششم	۳۸۷۲۶۴۳۱	۲۶۰۸۲۱۵۷	۶۹
دور هفتم	۴۶۳۵۱۰۳۲	۲۳۴۳۸۰۳۰	۵۹.۵۷
دور هشتم	۴۳۸۲۴۲۵۴	۲۲۳۵۰۲۵۴	۵۱
دور نهم	۴۸۲۸۸۷۹۹	۳۰۹۰۵۶۰۵	۶۴.۰۲
دور دهم	۵۴۹۱۵۲۲۵	۳۳۹۵۶۶۵۱	۵۱.۸۳
*دور یازدهم	۵۷۹۱۸۱۵۹	۲۴۵۱۲۴۰۴	۴۲.۳۲

* آمار کاهش مشارکت کل کشور در طول یازده دوره انتخابات

منبع و مأخذ: وزارت کشور

جدول شماره ۲- آمار مشارکت مردم تهران در یازده دوره انتخاباتی

میزان مشارکت در تهران	تعداد رأی دهندگان	دور
۶۲	۲۱۳۴۴۳۴	دور اول
۶۰	۲۳۰۸۳۱۹	دور دوم
۴۳	۱۷۴۵۵۸۷	دور سوم
۳۹	۱۷۰۱۲۹۹	دور چهارم
۵۶	۲۴۴۴۴۱۵	دور پنجم
۴۷	۲۲۰۴۸۴۷	دور ششم
۳۷	۱۹۷۱۵۵۷	دور هفتم
۳۱	۱۷۴۰۹۴۱	دور هشتم
۴۸	۲۳۳۵۱۲۴	دور نهم
۵۰	۳۲۴۶۹۹۱	دور دهم
۲۶	۲۵۳۹۷۶۳	*دور یازدهم

* آمار کاهش مشارکت مردم تهران در طول یازده دوره انتخابات

منبع و مأخذ: وزارت کشور

نتیجه گیری

در واقع هر چقدر ناکارآمدی یک نظام سیاسی بیشتر باشد، بحران مشارکت آشکارتر و بیشتر می‌شود. بحران مشارکت سیاسی بیانگر وجود شکاف و واگرایی میان مردم و حاکمیت سیاسی است. این شکاف باعث می‌شود اعتماد میان مردم و حاکمان سلب و موجب واگرایی دولت و ملت شود. اعتماد نکردن مردم به حاکمان باعث می‌شود مردم در فرایند سیاسی شرکت نکنند؛ بنابراین سیاست و قدرت در چنین جوامعی با بن‌بست مواجه می‌شود که ممکن است پیامدهای متعددی داشته باشد:

اول اینکه عدم مشارکت یا کاهش مشارکت مردم باعث می‌شود گردش قدرت بین نخبگان در جامعه بوجود نیاید و قدرت و سیاست در انحصار گروه یا افراد خاصی قرار می‌گیرد. این تمرکز قدرت و انحصار بدون شک آزادی شهروندان و حقوق شهروندی را محدود می‌کند و در نهایت انحصار قدرت باعث فساد و استبداد سیاسی می‌شود.

دوم اینکه عدم مشارکت سیاسی با عدم گردش نخبگان سیاسی همراه است. عدم گردش نخبگان سیاسی و عدم چرخش قدرت در میان نخبگان سیاسی در واقع مانع اصلاحات،

دگرگونی‌ها، تحولات در نوع حکومت کردن می‌شود. در واقع گفته می‌شود در گردش نخبگان احتمال و شانس اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های متفاوت بیشتر می‌شود.

پس از طرح و شناسایی نظریه بحران توسط نویسندگانی همچون جریان سیدنی، وربا، کلْمَن بایندر، لوسین پای و پس از تفکیک ویژگی و مولفه‌های بحران‌های مختلف و قائل شدن شاخصه و ویژگی‌های خاص برای هر یک از آنها اعم از بحران هویت، بحران کارآمدی، بحران نفوذ، بحران توزیع، بحران یکپارچگی، بحران مشروعیت و بحران مشارکت را می‌توان تناقض و شکاف در درون نظام سیاسی و دولت در زمینه‌های توسعه سیاسی و برابری و همچنین ظرفیت تفکیک آنان را بعنوان علت و منشاء این مشکلات و بحران‌ها تلقی نمود.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که به دلیل بسط و گسترش تضادهای موجود در نظام سیاسی، دولت توان پاسخگویی و برآورده کردن نیازها، تقاضاها و آرزوها را نخواهد داشت. تنها راه برون‌رفت از چنین وضعیتی که ماهیت و سرشت و پایه‌های نظام سیاسی را به سستی می‌کشاند و حتی به اضمحلال و فروپاشی هدایت می‌کنند، نهادینه کردن و قانونمند کردن امور، دستکاری‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت و مقطعی، ایمان و بکارگیری علم و حضور و کارکرد دقیق و نظام‌مند و دموکراتیک و قاعده‌مند توسط کارهای رهبری‌کننده و هدایت‌گر در همه مناسبات و شئون مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است. راهکار ما برای کشورهای در حال گذار که ایران هم از این قاعده و قانون مستثنی نیست، اهتمام بر سر مسئله مشروعیت که تا حد بسیار زیادی بر مبنای عملکرد دولت و سیستم کارآمدی آن قرار می‌گیرد و حکومت را قادر به بسیج منابع ملی خواهد کرد. همچنین از بین بردن شکاف عظیم طبقاتی و کم کردن فاصله طبقاتی بین طبقه سرمایه‌دار با طبقه آسیب‌پذیر و کارگر که حجم اکثریت جمعیت کشور را تشکیل داده است. این مهم فقط با اخذ تصمیمات عقلانی و مدیریتی کارآمد و ابتکار علمی و توزیع آمرانه و عادلانه ارزش‌ها صورت می‌پذیرد.

از طرف دیگر نیز با عریض و طویل شدن سیستم دولتی و دیوانسالاری که غالباً تحت تاثیر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در روند تدریجی توسعه کشور ایجاد می‌گردد، به میزان زیادی موجب رشد و قدرت گرفتن دولت پرمسئولیت می‌گردد و دولت از سوی

دیگر نیز مدام با محدودیت‌های منظم و پی در پی روبروست که در همین راستا قادر به تصمیم‌گیری و اتخاذ استراتژی‌های سیاسی و اقتصادی قاطع و روشن و دقیق و بکارگیری و بهره‌مندی از خط‌مشی و برنامه‌ریزی نخواهد بود. این وضعیت از هم گسیخته دولت را در یک بحران عقلانیت اداره امور جامعه قرار می‌دهد.

وقتی جامعه، تصمیمات و سیاستگذاری حکومت و دستگاه‌های دولتی را مورد تایید قرار ندهد و آنرا مشروع نداند و اصل شفاف‌سازی و راستی‌آزمایی در میان نباشد و فساد گسترده در همه ارگان‌های دولتی و حکومتی نهادینه گردد در چنین وضعیتی بحران نفوذ نیز به بحران‌های دیگر افزوده می‌گردد. اتخاذ تصمیمات صریح و روشن در جهت اعتمادسازی و ایجاد نوآوری در سطح مشروعیت نهادهای دولتی و حکومتی، می‌تواند از میزان و شدت بحران بکاهد. در نظام‌های نرمش‌ناپذیر که برای رفع نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، در نظام اداری «دولت» راهکاری عقلانی و کارآمد ارائه نشود همین امر بر مشکلات مشروعیتی و گذار به بحران مشروعیت دامن خواهد زد.

در هم تنیده شدن هر یک از این بحران‌های ذکر شده می‌تواند سبب کاهش و افول وحدت و یکپارچگی ملی و فرسایش نظام سیاسی و ایجاد بحران و دلزدگی در امر خودجوش و فعالانه بسیج مردمی و مشارکت سیاسی گردد. احیای مجدد گسترش مشارکت، خود روندی زمانبر و پیچیده خواهد بود که نیاز مستقیم به اصل اعتمادسازی و اتخاذ تصمیمات روشن و دقیق در جهت احیای فضاهاى عمومی توسط دولت و حکومت خواهد داشت آنهم توسط جریان‌های اصیل و هوشمند و جسور در امر هدایت و رهبری جامعه که قدرت بسیج معنوی و اخلاقی مردم در جهت سوق دادن به مشارکتی خودجوش و فعالانه و حفظ وحدت و یکپارچگی ملی را داشته باشد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Nima Shabafroz Akbari		https://orcid.org/0000-0000-0000-0000
Ali Morshedizad		https://orcid.org/0000-0000-0000-0000
Hosein Ali Nozari		https://orcid.org/0000-0000-0000-0000
Hamid Ahmadi		https://orcid.org/0000-0000-0000-0000

منابع

- امیر کبیری، علیرضا، (۱۳۷۶)، «مدیریت بحران»، نشریه تدبیر، آذر، دوره ۱، شماره ۷۸.
- برچر، مایکل، (۱۳۸۲)، بحران در سیاست جهان، ترجمه حیدرعلی بلوچی، جلد اول، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۶)، عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۷)، گذار به دموکراسی نگاه معاصر، جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین، (۱۳۹۸)، از این جا تا ناکجا، دیباچه‌ای بر آسیب‌شناسی سیاسی، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- پای، دبلیو، لوسین و دیگران، (۱۳۸۰)، بحران و توالی در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۹)، مدیریت بحران، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر گفتمان.
- تدگار، رابرت، (۱۳۸۸)، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی زاد، جلد اول، چاپ سوم، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حاجیانی، ابراهیم و دیگران، (۱۳۹۷)، اعتراضات و ناآرامی‌های دی ماه ۱۳۹۶؛ تحلیل‌ها و برآوردها، به اهتمام ابراهیم حاجیانی، جلد اول، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خبرگزاری فارس، «چهار شکست بزرگ دولت روحانی»، خواجه سروی، غلامرضا، ۱۳/۰۲/۱۴۰۰، آدرس سایت <https://www.farsnews.ir>.
- خبرگزاری فارس، «نقش دولت روحانی در میزان مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری چیست؟»، ۲۳/۰۳/۱۴۰۰، آدرس سایت <https://www.farsnews.ir>.
- خبرگزاری رادار اقتصاد، «افت ۴۳ درصدی بازدهی بورس و سرمایه‌هایی که از جیب مردم دود شد!»، ۰۴/۰۳/۱۴۰۰، آدرس سایت <https://www.radareghtesad.ir>.

- خبرگزاری دانشجو، «نقش دولت روحانی در میزان مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری چیست؟»، ۱۴۰۰/۰۳/۲۳ آدرس سایت <https://snn.ir/>
- رضوی، سید محمد، (۱۳۹۸)، *اندیشه سالار سپهر سیاست*، به کوشش ابوالفضل دلاوری، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات خانه اندیشمندان علوم سیاسی.
- ساوه دورودی، مصطفی، (۱۳۹۵)، *راهبردهای سازمانی و مدیریت بحران‌ها*، جلد اول، چاپ دوم، تهران: نشر دانشکده فارابی.
- سیف زاده، حسین، (۱۳۸۸)، *نوسازی توسعه و دگرگونی سیاسی*، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- شیخ زاده جوشانی، صدیقه، (۱۳۹۸)، «تحلیل سازو کارهای حل و فصل مناقشات سپاه انتخاباتی با نگاهی به ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، تابستان، دوره چهاردهم، شماره ۳.
- صادقی، فاطمه، و دیگران، (۱۳۹۸)، *شکاف‌های اجتماعی در ایران*، جلد اول، چاپ اول، تهران: ناشر پژوهشگاه فرهنگ، انتشارات هنر و ارتباطات.
- عبدالله، شریف، (۱۳۷۸)، *عصر ابر بحران و قدرت فرد، گفتاری در باب رهبری اصیل در جهانی آشفته*، ترجمه بیژن محمد، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات آهوان.
- عمید، حسن، (۱۳۹۰)، *فرهنگ عمید*، جلد اول، چاپ سی و هشتم، تهران: نشر امیرکبیر.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۹)، *چالش‌ها و توسعه سیاسی*، جلد اول، چاپ هفتم، تهران: انتشارات قومس.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد، (۱۳۸۵)، *تحول و نظم دموکراسی در ایران*، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- کاظمی، سیدعلی اصغر، (۱۳۸۵)، *مدیریت سیاسی و خط‌مشی دولتی*، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- گیدنز، آنتونی، ساتن، فیلیپ، (۱۳۹۵)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نایی، جلد دوم، چاپ هفدهم، تهران: نشر نی.
- لوسین پای و دیگران، (۱۳۸۰)، *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- نوروزپور، مرتضی، (۱۳۹۸)، «تحلیل اعتراض‌های سیاسی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، پاییز، دوره چهاردهم، شماره ۴.
- هابرماس، یورگن، (۱۳۸۰)، *بحران مشروعیت، تئوری دولت سرمایه‌داری مدرن*، ترجمه جهانگیر معینی علمداری، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات گام نو

- هلد، دیوید، (۱۳۹۷)، *مدل‌های دموکراسی*، ترجمه عباس مخبر، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات روشنفکران و مطالعات زنان.
- هولاب، رابرت، هابرماس، یورگن، (۱۳۹۳)، *نقد در حوزه عمومی*، ترجمه حسین بشیریه، جلد اول، چاپ هشتم، تهران: نشر نی.

References

- Abdullah, Sharif M, (1999), *The Age of Cloud Crisis and Individual Power, A Discourse on Genuine Leadership in a Turbulent World*, Translated by Bijan Mohammad, Volume. 1, First Edition, Tehran: Ahavan Publications. [In Persian]
- Amid, Hassan, (2011), *Farhang Amid*, Volume One, Thirty-Eighth Edition, Tehran: Amirkabir Publishing.
- Amirkabiri, Alireza, (1997), "Crisis Management", *Tadbir Magazine*, Azar, Vol. 1, No. 78.
- Bashirieh, Hossein, (2007), *Reason in Politics: Thirty-Five Discourses in Philosophy, Sociology and Political Development*, Volume One, Third Edition, Tehran: Negah Moaser Publications.
- Bashirieh, Hossein, (2008), *Transition to Democracy, Contemporary View*, Volume One, Third Edition, Tehran: Contemporary View Publications.
- Bashirieh, Hossein, (2019), *From Here to Nowhere, An Introduction to Political Pathology*, Vol. 1, First Edition, Tehran: Ney Publishing.
- Bercher, Michael, (2003), *Crisis in World Politics*, Translated by Heidar Ali Baluchi, Volume One, First Edition, Tehran: Research Institute for Strategic Studies.
- Binder, Leonard James, Coleman, Joseph La Palombara, Lucian W. pye, Sidney Verba, and Myron Weiner, (1971), *Crises and Sequences in Political Development*, Princeton & New Jersey: Princeton University Press.

- Fars News Agency, “Four Big Failures of Rouhani's Government”, Khaje Sarvi, Gholamreza, 03/06/2021, website address <https://www.farsnews.ir>. [In Persian]
- Fars News Agency, “What is the Role of the Rouhani Government in the Level of People's Participation in the Presidential Elections?”, 13/06/2021, website address <https://www.farsnews.ir>. [In Persian]
- Ghavam, Abdolali, (2000), *Challenges and Political Development*, Volume One, Seventh Edition, Tehran: Qoms Publications
- Giddens, Anthony, Satin, Philip, (2016), *Sociology, Translated by Houshang Naebi*, Vol. 2, Seventeenth Edition, Tehran: Publishing.
- Habermas, Jürgen, (2001), *The Crisis of Legitimacy, The Theory of the Modern Capitalist State, Translated by Jahangir Moeini*, Volume One, First Edition, Tehran: Gam No Publications.
- Hajiani, Ibrahim & at al., (2015), *Protests and Unrest in January 2017; Analyzes and Estimates by Ebrahim Hajiani*, Vol. 1, First Edition, Tehran: Research Institute for Strategic Studies.
- Held, David, (2018), *Models of Democracy, Translated by Abbas Mokhber*, Vol. 1, Chach IV, Tehran: Intellectuals Publications and Women's Studies.
- Holab, Robert, Habermas, Jürgen, (2014), *Critique in the Public Sphere, Translated by Hossein Bashirieh*, Vol. 1, Eighth Edition, Tehran: Ney Publishing.
- Kashi, Gholamreza, (2006), *The Evolution and Order of Democracy in Iran*, Vol. 1, First Edition, Tehran: Ney Publishing.
- Kazemi, Seyed Ali Asghar, (2006), *Political Management and Government Policy*, Volume One, Fifth Edition, Tehran, Farhang-e-Islami Publications.
- Lucian W.pye, (1971), “Identity and Political Culture”, In: Leonard Binder, James. Coleman, Joseph Lapalombara, Lucian W.pye, Sidney Verba, and

Mayron Weiner, *Crises Sequences in Political Development*, Princeton & New Jersey: Princeton University.

- Lucien Pai, et al., (2001), *Crises and Sequences in Political Development*, Translated by Gholamreza Khajeh Sarvi, Volume 1, First Edition, Tehran: Institute for Strategic Studies Publications.

Micheal, Brown, (1996), *The Intentional Dimensions of Internal Conflict*, Cambridge Massachusetts & London, The Mitpress Paperback, 671 PP. Published: 17

- Nowruzpour, Morteza, (2019), "Analysis of Political Protests", *Journal of Political Science*, Autumn, Vol. 14, No. 4.

- Pai, W., Lucien, et al., (2001), *Crisis and Sequence in Political Development*, Translated by Gholamreza Khajeh Sarvi, Volume 1, First Edition, Tehran: Publication of Strategic Studies.

- Razavi, Seyed Mohammad, (2019), *Andisheh Salar Sepehr Siyasat*, by Abolfazl Delavari, Vol. 1, First Edition, Tehran: House of Political Science Thinkers Publications.

- Radar Economy News Agency, 43% Drop in Stock Market Returns and Funds that Went out of People's Pockets!, 25/05/2021 website address <https://www.radareghtesad.ir>. [In Persian]

- Sadeghi, Fatemeh, et al., (1398), *Social Gaps in Iran*, Volume One, First Edition, Tehran: Publisher of Culture Research Institute, Art and Communication Publications.

- Saveh Doroudi, Mostafa, (2016), *Organizational Strategies and Crisis Management*, Vol. 1, Second Edition, Tehran: Farabi College Publishing.

- Seifzadeh, Hossein, (2009), *Modernization of Development and Political Transformation*, Vol. 1, First Edition, Tehran: Qoms Publishing

- Sheikhzadeh Joshani, Sedigheh, (1398), "Analysis of the Mechanisms of Resolving the IRGC Disputes with a View to Iran", *Journal of Political Science*, Summer, Vol. 14, No. 3.
- Student News Agency, "What is the Role of the Rouhani Government in the Level of Ppeople's Participation in the Presidential Elections?", 13/06/2021, website address <https://snn.ir/>. [In Persian]
- Tadgar, Robert, (2009), *Because Humans Rebel*, Translated by Ali Morshedizad, Vol. 1, Third Edition, Tehran: Institute for Strategic Studies.
- Tajik, Mohammad Reza, (2000), *Crisis Management*, Volume One, First Edition, Tehran: Goftman Publishing.



استناد به این مقاله: شب‌افروز اکبری، نیما، مرشدی‌زاد، نوذری، حسینعلی، احمدی، حمید، (۱۴۰۲)، «بررسی و تحلیل بحران‌های درهم تنیده در دولت حسن روحانی و پیامدهای آن در مشارکت سیاسی (۱۴۰۰-۱۳۹۲)»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۲(۴۵)، ۹۷-۱۳۲. doi: 10.22054/QPSS.2022.64688.2952



Quarterly of Political Strategic Studies is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License